شیوه‌ی جامع‌گیری از کلمات در فقه اللغة

شاگرد: سؤال بنده درباره‌ی ریشه‌ی «ضعف»، این بود که دو معنای متضاد دارد. با آن دو قاعده توانستیم آن‌ها را حل کنیم. این حل شدن زمانی است که تضاد در «عف» هم حل شده باشد.

استاد: خیر؛ خود «عفّ» ثنایی است. فرق می‌کند. «عف» چرا ضدین است؟ ترکیبی است که خودش بسیط است. باید آن را حل کنیم. اما در مانحن فیه، چون ثنایی است، از ترکیب آن‌ها این تضاد را جواب می‌دهیم. «عف» چرا ضد است؟ انشاءاللّه به دنبالش می‌رویم.

شاگرد: چیزی که در ذهن بنده است، این است که حد این دو معنای متضاد را کجا در نظر بگیریم. اگر حدش را کم در نظر بگیریم، وقتی محدوده‌ی کمی را پر کند، ما بقی آن اضافه می‌ماند. به این اضافه می‌گوییم. یک وقتی هم هست که حدش را بزرگ‌تر در نظر می‌گیریم و می‌گوییم کم است. یعنی در نظر گرفتن حریم باعث معنا پیدا کردن مفهوم زیاده و کم می‌شود.

استاد: یعنی آن راه‌حل اولی که عرض کردم؛ اصل لغت یک معنایی دارد که آن در کاربردها به‌صورت متضاد خودش را نشان می‌دهد.

شاگرد: مثل معنایی که در عفافه برای اضافه‌ی شیر مطرح شد. یعنی اگر از قبلش نگاه کنیم، می‌گوییم آن شیر خیلی زیاد است. ولی وقتی دوشیده شد، کمی باقی می‌ماند.

استاد: اتفاقا آن شیری که باقی می‌ماند، هم کم است و هم زائد بر آن‌ها است. خُب، حالا اصل معنای «عف» چیست؟

شاگرد ۲: نشانه‌ی زیاد بودن شیر است که باقی می‌ماند.

استاد: راه کاری که داریم این است: در ثنایی‌ها راه کاری که داشتیم، این بود که سراغ دو حرف می‌رفتیم؛ عین و فاء. بعد به کل بستر زبان می‌رفتیم و هر جا عین به کار رفته و فاء به کار رفته، بین همه‌ی آن‌ها جامع‌گیری می‌کردیم. آن زمانی‌که به این مشغول بودیم، این نرم‌افزارها نبود. اگر بود آن حالی که خودم داشتم را یادم هست، متأسفانه نبود. این‌که المنجد را بردارم، هر کجا عین به کار رفته است؛ عین الفعل، فاء الفعل و ... . بعد جامع‌گیری معنا کنم. در ثنایی‌ها این کار را کرده‌ام. اول از ثنایی‌ها شروع کردم. ثنایی‌ها آسان تر است؛ چون دو حرفی است. «مدّ» و «دمّ». «ذم» و «مذّ». مقابل هم دیگر خیلی راحت بود. به‌دنبال این‌ها می‌گشتم تا به دست بیاورم معنای آن حرف در کاربردها چیست و جامع گیری کنیم. آقای حسن جبل هم همین کار را کرده است.

مثلاً در مقدمه می‌گوید: «ع التحامُ علی رقة مع حدِّةٍ ام»[1]، در مورد فاء می‌گوید: «ف طردٌ وإبعاد». در «عف» می‌گوید باید «التحام علی رقة مع حدة ام» را به «طردٌ و ابعاد» بزنید.

شاگرد: وقتی جامع‌گیری می‌کردید معنا ضد را چه کار می‌کردید؟

استاد: وقتی جامع‌گیری کردید، آن وقت حرف‌های آن‌ها خودش را زنده می‌کند. یعنی ما می‌بینیم اصلا نه به‌معنای «قلّة» بود و نه به‌معنای «زیادة» بود. بلکه این‌ها به تناسب کاربردهایش بود. اصل معنای «عف» یک چیزی بود که با آن‌ها جور در می‌آید. کاربردهایی دارد که شما می‌توانید آن را در زیادی به کار ببرید و می‌توانید در قلت به کار ببرید. از عجایب آیات شریفه هم این است که واژه‌هایی را به کار می‌برد که چندین معنا را با هم افاده می‌کند. «قل العفو»، هم به‌معنای عفو و هم به‌معنای زیاده است.

و الحمدللّه ربّ‌العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

---

[1] كتاب المعجم الاشتقاقي المؤصل، حسن جبل، ص ۴۱

بازبینی #2
ایجاد شده 11 فوریه 2024 12:06:27 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 فوریه 2024 15:33:03 توسط ... .